



سیامک گیلک

فرهنگ مصادر اللغة فریجی

به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی — مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
طهران، ۱۳۶۲

در بین لغت‌نامه‌های دو زبانه عربی و فارسی شناخته شده، ظاهراً کهن‌ترین آنها، همان «البلغه» است که به وسیله ادیب یعقوب کردی نیشابوری، در «۴۳۸» قمری تألیف شده است. (البلغه/مقدمه).

شکی نیست که پیش از البلغه نیز، لغت‌نامه‌های دیگری نوشته شده بوده است که یا به دست ما نرسیده است و یا در کنج کتابخانه‌های جهان و نیز «انبارهای کتب خطی» در پشت پرده اختفا، خاک می‌خورد. آن تعداد هم که شناخته شده است و پس از البلغه تألیف گردیده، بجز چند تائی، بقیه صاحب همتانی را انتظار می‌کشد که دست نیاز از آستین همت به‌در آورند و نقد عمر برسر مقابله و تصحیح و تحشیه آنها بگذارند. از جمله این کتابها، «فرهنگ مصادر اللغة» است که خوشبختانه، با تصحیح آقای

دکتر عزیزالله جوینی، اخیراً، انتشار یافته است.

بجز پیش‌گفتار مصحح که تا صفحه بیست و شش را دربر گرفته است؛ کتاب مشتمل است بر متن (۱-۵۲۲) فهرست الفبائی لغات عربی متن (۵۲۳-۷۲۴)، شرح لغات و ترکیبات (۷۲۵-۷۴۴). لغات و ترکیبات فارسی برگرفته از متن (۷۴۵-۷۷۲)، آیات، احادیث، امثال و اقوالی که در ذیل مصادر، شاهد آورده شده است (۷۷۳-۷۸۵) و فهرست منابع و مراجع (۷۸۱-۷۸۴).

مصحح محترم، در پیش‌گفتار، بعد از اشاره‌ای به کیفیت نزول قرآن مجید، از لزوم دانستن معنی قرآن و آگاهی از قوانین آن برای ملتهای تازه مسلمان شده سخن رانده‌اند. (هفت - هشت) سپس از فتوای فقهای ماوراءالنهر مبنی بر روا بودن ترجمه قرآن به پارسی که در مقدمه ترجمه تفسیر طبری، آمده است، یاد کرده و به درستی نتیجه گرفته‌اند که: «باید چنین کاری بارها و بارها انجام گرفته باشد...» (هشت) (گفته شهفور، ابوالمظفر اسفراینی در مقدمه تفسیر تاج‌التراجم به نقل ضمیمه درباره تفسیر معروف به سوراآبادی / سی‌وشش حاشیه - سی‌وهفت دیده شود).

مصحح محترم، کمی بعد، آورده‌اند که: «بسیاری از ائمه لغت در مقدمه کتابشان نوشته‌اند که غرض از تدوین این کتاب، شناخت قرآن مجید است و دریافت مفاهیم احادیث نبوی.» (نه) سپس امثله‌ای از المصادر زوزنی و تاج‌المصادر بیهقی و نیز شواهدی از مصادراللغة نقل کرده‌اند که دربر دارنده آیات کریمه یا احادیث نبوی می‌باشد. (ده)

آنگاه از مسائل مختلفی که در مصادر اللغة آمده است، همچون شناخت شعری و مباحث صرفی و زبان‌شناسی (؟) و مسائل فقهی و رسوم و آئین جاهلیت، با ذکر مثال هائی سخن رانده‌اند. (یازده - دوازده).

معرفی نسخه و نام کتاب، مطلب بعدی پیش‌گفتار است که مصحح: «... از رنگ و روی کاغذ و کهنگی خط» احتمال داده‌اند که: «... در اواخر قرن ششم و یا اوائل قرن هفتم کتابت شده است.» (سیزده) نام این نسخه را فهرست نویسان آستانه رضوی، «مصادراللغة» یا «تاج‌المصادر» و یکی از مالکان آن «المصادر فی اللغة» و دیگری از متولیان «مصادراللغة» نوشته‌اند که مصحح با در پیش چشم داشتن همه این نامها، عنوان «مصادراللغة» را انتخاب کرده‌اند (سیزده - چهارده).

بعد مقایسه‌ای مابین قسمتهائی از این نسخه با «تاج‌المصادر» و «المصادر» به عمل آورده و اختلافات را نشان داده‌اند. (چهارده - هفده).

در صفحه هفده، مصحح گرامی، روش کار خود را در تصحیح این نسخه بازگفته و از جمله نوشته‌اند: «تصحیح این نسخه، مشکل‌ترین متنی است که تاکنون با آن روبه‌رو شده و یا مانند آن را دیده‌ام، زیرا مؤلف... چند نسخه در اختیار داشته و از همه آنها بهره گرفته است، لذا گاهی بعضی از مصادر عربی را که با هم شباهت لفظی داشته است، مصحف خوانده و معانی یکی را به ذیل دیگری منتقل کرده است. (هفده)

صدق گفته مصحح گرانمایه، وقتی کاملاً روشن می‌شود که خواننده قسمتی از متن کتاب

و حواشی آن را به دقت مطالعه کند تا دریابد که مصحح پیش از آنچه که تصور می‌رود و خود گفته‌اند، در مقابله و تصحیح و تنقیح و تحشیه این متن، رنج بر خود هموار کرده و بسیار خون دل خورده تا توانسته‌اند، نسخه‌ای را برای اهل تحقیق، قابل استفاده سازند که با کلماتی مندمج و گاه از روی بی‌دقتی کتابت شده بوده است.

بی‌شک، اگر ایشان، خود می‌خواستند، چنین لغت‌نامه‌ای تدوین کنند، رنجشان بسیار کمتر بود. به‌رحال، از صفحه نوزده تا بیست و شش که آخرین صفحه پیش‌گفتار است؛ به‌نمونه‌ای از «نوادر لغات نسخه» اختصاص یافته است...

متن کتاب مشتمل است بر تقریباً نه‌هزار مصدر ثلاثی مزید، همراه با معادلهای فارسی غالباً کهن و نیازمند به توضیح و شاهد.

خوشبختانه، مصحح که در «عربیت» دستی قوی دارند؛ توانسته‌اند، اکثر تصحیفات و بی‌دقتی‌های کتاب (یا مؤلف و یا هر دو؟) را با استناد به‌قوامیس و معاجم عربی یا لغت‌نامه‌های عربی به‌فارسی، باز نمایند. گواه این سخن، تعلیقات و یادداشتهای بی‌شمار و غالباً مفیدی است که در هاشم بیشتر صفحات متن یا در قسمت شرح لغات و ترکیبات (۷۲۵-۷۴۴) افزوده‌اند.

لغت‌نامه‌های دو زبانه عربی و فارسی چاپ شده - خواه آنها که مختص اسامی یا مصدرهاست و خواه آن دسته که هم اسم و هم مصدرها را دربر دارد - اغلب از این عیب کلی برکنار نیستند که تصحیح کنندگان، در نوشتن تعلیقات، گاه دچار اطناب ممل شده‌اند و گاهی دچار ایجاز مخل و این هر دو عیب سخت خواننده را می‌آزارد. در بعضی مواقع نیز زحمت مؤلف و نسخه‌نویسان و پول و وقت مطالعه کنندگان، همه به‌هدر رفته است...

اما ایراد اساسی بر تعلیقات و منقولات مصحح در حواشی این کتاب از «لونی دیگر» است: مؤلف درباره‌ای از مواضع، توضیحات خود را به‌عربی آورده است، بی‌آنکه ترجمه فارسی آنها را به‌دست دهد یا عین توضیحات را به‌فارسی بنویسد، درحالی که هدف اصلی از تألیف این کتاب و نظایر آن، تفهیم و روشن ساختن معانی مفردات و ترکیبات عربی است برای فارسی‌زبانهایی که «عربی» نمی‌دانند. مصحح نیز به‌علت تعمق در متون عربی، در بعضی موارد، آنچه را که در جهت برطرف ساختن مشکلات متن، نقل کرده‌اند، گاه به‌عربی است بدون ترجمه فارسی که در سطور آینده به‌پاره‌ای از این نوع، نمونه‌وار، اشاره خواهد شد.

با آنکه مصحح نهایت دقت را در تصحیح متن و توضیح و تبیین ابهامات کرده‌اند؛ مع‌هذا، از آنجا که آدمی در هر مرحله‌ای از آگاهی که باشد، از «نسیان» و «سهوالقلم» به‌دور نیست، در حین مطالعه اجمالی کتاب، علاوه بر آنچه که در پیش گفته شد، نکته‌هایی به‌نظر مسود این اوراق رسید که گاه در تصحیح تعلیقات مصحح است و گاهی با بهره گرفتن از مآخذ معتبرتر، در به‌کمال تردید گردانیدن توضیحات و یادداشتهای ایشان بر متن، بی‌آنکه مدعی باشد که این نکته‌ها و ایرادها، همه درست است یا اشکالات منحصر به‌همین چند فقره می‌باشد.

= در پیش گفتار، در باب رسم الخط نسخه اساس توضیحی نداده‌اند، بلکه در هر مورد، در ذیل صفحات، به رسم الخط کلمات، اشاره کرده‌اند. این پراکندگی، کار کسانی را که می‌خواهند در باب وضع رسم الخط فارسی در طی قرون متمادی، تحقیق کنند، بسیار مشکل می‌سازد.

= در باب نکات دستوری متن - آن هم متنی به این قدمت و اهمیت چیزی ننوشته‌اند - نگفته پیدا است که هیچ یک از کتب کهن فارسی نیست که از نظر مباحث گوناگون دستوری، شایسته بررسی نباشد. ذکر نکته‌های مهم دستوری، هم کار پژوهندگان و علاقه‌مندان دستور زبان فارسی را آسان می‌سازد و هم از آشفتگی‌ها و پراکنده‌گویی‌ها و تطویل بلاطائل‌ها و استنتاج‌های غلطی که در دستورهای تألیف شده، در چندساله اخیر، کم نیست؛ جلوگیری می‌کند.

= نسخه اساس، تاریخ تألیف و تحریر ندارد مصحح محترم «از رنگ و روی کاغذ و کهنگی خط»، احتمال داده‌اند که در «اواخر قرن ششم و یا اوائل قرن هفتم کتابت شده است.» ظاهراً منظور ایشان از رنگ و روی.. همان «خصوصیات خط و سبک تحریر و املائی کلمات و نوع کاغذ و مرکب» است که نسخه شناسان، قدمت کتاب و کتابت را به کمک آنها تعیین می‌کنند. کاشکی ایشان، در باب این موضوع، نظر صاحب بصیرتی مانند آقای محمد تقی دانش‌پژوه را استفسار می‌کردند تا «احتمال» به «یقین» تبدیل می‌شد.

= اینکه نوشته‌اند: «مؤلف این فرهنگ‌نامه، چند نسخه در اختیار داشته است که از همه آنها بهره گرفته...» (سیزده) چنین توهمی را در خواننده به وجود می‌آورد که منظور از «چند نسخه»، چند نسخه، از همین متن است. در حالی که از مواضع مختلفی که مصحح یادآوری کرده‌اند، برمی‌آید که «چند مأخذ مختلف» در دست مؤلف بوده است. = در پیش گفتار و نیز در تعلیقات بعضی از جمله‌ها معیوب است: «آنان همگی فتوا دادند که برای فهم معانی قرآن و درک احکام دین اسلام [ترجمه قرآن مجید به فارسی] منع شرعی ندارد. این چنین سؤال نه‌برای آن است که تا آن روزگار هرگز قرآن به‌زبانی دیگر ترجمه نشده است.» (هشت) و نیز: «... ممکن است این استفتا از این جهت نیز صورت گرفته باشد که ترجمه این تفسیر بزرگ - در چندین مجلد - که هزینه سنگینی دربر می‌گرفته است، بعدها صرف چنین هزینه‌ای مورد سرزنش و طعن دیگران واقع نشود، و نیز کاری عبث و بیهوده و بدون مزد اخروی انجام نشده باشد (هشت - نه).

= در دو مورد ۷۳/ح و ۷۳۱، ترجمه فارسی النهایه را از آن شیخ طوسی دانسته‌اند. قرائن و دلائل قوی مصحح آگاه «نهایه»، نشان می‌دهد که این نسبت درست نیست. (ترجمه النهایه، ج ۳/۲۷).

= در حین بحث در باب دو مصدر تلثم و تلثم نوشته‌اند: «... گرچه در منتهی الارب هر دو صورت آمده است، لیکن ما قول فرهنگ‌های معتبر را برگزیدیم...» (۴۹۶ ح). مصحح گرامی، در موارد بسیار بی‌شمار از منتهی الارب به‌عنوان مأخذ معتبر استفاده

کرده‌اند و به آن استناد نموده، در حالی که اینجا، آن را معتبر نمی‌دانند. این تناقض را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ باید گفت که در این کتاب، اشتباهات و لغزشهایی راه یافته است. کما اینکه استاد فقید محمد پروین گنابادی، اغلاط و نادرستی های منتهی‌الارب را به‌هنگام فیش نویسی، برای لغت‌نامه دهخدا، یادداشت کرده بوده‌اند. اما تاکنون، بنده ندیده‌ام که آن همه درجائی چاپ شده باشد. اگر از بخت بد، آن یادداشتها از بین رفته باشد و چاپ نشده باشد، جا دارد که صاحب همت با اهلیتی، همچون آقای غلامرضا طاهر - طلباً لمرضاة الله، چنین کار سترگی را از نو شروع کنند.

= در نسخهٔ اساس و نیز در نسخه‌های خطی «تاج المصادر» و «المصادر» که ممد ایشان در امر تصحیح کتاب بوده است، گاه زیر یا روی کلمات، معادل فارسی آنها، نوشته شده بوده است که در ذیل صفحات همه را ضبط کرده‌اند. اما متأسفانه فهرستی از این لغات به‌دست نداده‌اند تا پژوهشگران را مفید افتد. از آن جمله است:

دستی کردن: عطا دادن کسی را (۷۱/ح)، واخیدن: گرد کردن (۱۰۶/ح)، سپرک: شکوفه (?) (۱۶۳/ح)، کیل: کز (۲۵۹/ح)، پرد: افسانک (۲۳۶-۴۴۳/ح) کردو: دال خال (۳۶۷/ح)، سوک: اوسو (۳۷۱/ح)، برگوشی: گوشواره (۳۸۷/ح) کروشک: جوجه (۵۱۷/ح).

= فهرستی از کلمات مشکول به‌دست نداده‌اند تا اهل لغت را به‌کار آید. بلکه هر جا به‌چنین موردی برخوردند، حرکات کلمه‌ها را برطبق نسخهٔ اساس یا دیگر نسخ خطی، یادآوری کرده‌اند.

= احادیث و جمله‌های مأثوره را ذیل صفحات، جای به‌جای، با استناد به لسان العرب و اقرب الموارد و ... باز نموده‌اند و فهرستی نیز از آنها ترتیب داده‌اند. منتهی کاش در مورد احادیث و نیز جملات مأثوره، اولاً: نص آنها را می‌آوردند. ثانیاً به‌کتب معتبر حدیث و امثال ارجاع می‌دادند. ثالثاً ترجمهٔ ساده و روان آنها را می‌افزودند تا کنه مطلب برای کسانی که مانند حقیر از عربیت، بکلی بی‌بهره‌اند، بخوبی تفهیم می‌شد.

آنچه را که در صفحهٔ ۷۴۳ دربارهٔ ابوالنجم راجز به تفصیل گفته‌اند، مناسب مقام نیست. در چنین مواردی، فقط ذکر عصر شاعر و ترجمهٔ ساده و روان شعر او، کفایت می‌کند، زیرا جای اینگونه بحثها در تاریخ ادبیات عربی است...

= در قسمت «لغات و ترکیبات فارسی برگرفته از متن»، متأسفانه آشفتگی عجیبی دیده می‌شود. آن‌چنان که مفردات و ترکیبات فارسی، با اعلام و مفردات و مرکبات عربی یکجا آمده است. به عنوان نمونه:

ابراهیم نخعی / ۷۴۶، ابن‌سکیت / ۷۴۶، حکایة عواء الکلب / ۷۵۳، حالف / ۷۵۳، زئیرالثوب / ۷۵۹، علاله / ۷۶۳ و بسیاری دیگر از این قبیل با آشخور / ۷۴۵، پیوسیدن / ۷۵۱، گریوان / ۷۶۷ و جز آن، همه در ذیل «لغات و ترکیبات فارسی برگرفته از متن» آمده است.

= نوع کاغذ و وضع صحافی، مناسب کتاب مرجع و مورد مراجعهٔ بسیار اهل تحقیق نیست. واضح است که این عیب، ارتباطی به مصحح ندارد، اگرچه تا حد زیادی، زحمات

ایشان را بهدر می‌دهد، همچنین است عکس صفحاتی چند از نسخهٔ اساس و تاج‌المصادر که چندتائی بد چاپ شده است. به‌علاوه چه خوب بود که به جای تاج‌المصادر، از اوراق میانی نسخهٔ اساس نیز صفحاتی به‌صورت عکس روشن واضح چاپ می‌شد تا محققین و علاقه‌مندان را بیشتر مفید می‌افتاد.

= از جملهٔ مآخذ بسیار معتبری که لاقلاً می‌توانست در کار مقابله و تصحیح پاره‌ای از متن، مصحح گرامی را یاری دهد و سودمند افتد، یکی هم «کتاب ثلاثی المصادر»، عربی به‌فارسی است، مورخ ۶۶۸ قمری که مرحوم مجتبی مینوی رحمه‌الله علیه رحمة واسعة، آن را شناسانده و وصف کرده است و عکس آن در موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی باید موجود باشد. (البلغه، مقدمه / هشتاد و نه).

اما بعضی ملاحظات انتقادی سطحی دیگر:

= ص ۴ / ربون به لغت فرس، اقبال / ۳۸۴، صحاح الفرس / ۲۴۳، المرقاة / ۱۶۷، وح قانون ادب / ۳ / ۱۶۶۷ (ذیل عربون - عربون) مراجعه شود.

= ۱۷ / کار دو - کردو بنگرید به سیمرغ، ش ۱، نقدی بر ترجمهٔ تفسیری طبری، الدررفی‌الترجمان / ۸۸، ۱۸۳، ۱۸۴.

= ۱۸ / دوختن (= دوشیدن) رجوع شود به فرهنگ پهلوی، فره‌وشی / ۱۳۸

= ۱۸ / اشکار از معانی دیگر این کلمه است: «پیدا شدن بلک و درختها» قانون ادب / ۲ / ۶۳۹

تصور می‌رود مؤلف به‌اشتباه معنی اشکار را در ذیل این کلمه آورده باشد (قانون ادب / ۲ / ۶۳۹)

= ۲۵ / جرف در المصادر / ۲ / ۲۸ و تفسیر سوراآبادی عکسی / ۴۳ نیز به‌کار برده شده است.

= ۲۱ / خفه الابنیه / ۲۹۵ توضیح مرحوم استاد بهمنیار دیده شود.

= ۲۲ / ترك به‌قصص قرآن مجید / ۳۲۸، ۲۹۹ و صحاح الفرس / ۱۷۷ رجوع شود.

= ۲۴ / تر در بعضی از متون معتبر، از جمله در: السامی عکسی / ۴۹۶، ۴۹۷ - الابانه: بیست و چهار / ۲۵ و بیست و هشت / ۱۵ - البلغه / ۲۹۷، ۱۹۹ [ح: کشت - يك برگ] - المرقاة / ۱۵۶ و المصادر / ۲ / ۱۴۴ به‌کار رفته است.

= ۲۵ / رغل بنگرید به فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار الابنیه / ۲۵۹ - ۲۱۵ ذیل سلمه - الاغراض الطبیه / ۵۹۶ - السامی / ۵۵۸ و الابانه: بیست و شش / ۱۶

= ۲۸ / خرده به‌معنی «بند» است نگاه کنید از جمله به: البلغه / ۳۲، ۴۹، ۵۱

= ۲۹ / بهمی در المرقاة [واژه‌هایی که در خواندن آنها لفرشی افتاده است] به: «گونه‌ای از] گونه‌ای خار» معنی شده است. به‌متن همان کتاب / ۱۳۹ نیز نگریسته‌شود.

= ۲۹ / تمیدن (بر-) نگاه کنید به ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس / ۴۲ ح، السامی / ۹۵ [ح: بر تمیده، هواسیده، براماسیده]، الابانه: ده / ۲۲

= ۳۷ / ربخین با السامی / ۱۸۵: ربخین [ح: چو کالك]، الابانه: پاترده / ۱۲،

- الاعراض الطيبه / ۶۵۸ و فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار / ۱۷۷ سنجیده شود.
- = ۴۵ / پيخال بنگريد به صحاح الفرس / ۲۵۵
- = ۴۸ / افاصه در متن قانون ادب (۸۷۴/۲) اين كلمه: «ناپيدا گفتن» معنی شده است. اما آقای غلامرضا طاهر، مصحح دقيق کتاب، در توضیحات و اضافات، همان مجلد افزوده‌اند: «ناپيدا گفتن» غلط است و «پيدا گفتن درست. ولی در متن چنین است.»
- = ۶۵ / رمث در باب اين كلمه و نیز «تاغ» قانون ادب / ۳۱۹، مقدمه الادب / ۱/۹۶، خصوصاً صحاح الفرس / ۲/۶۲ توضیحات مرحوم استاد فروزانفر دیده شود.
- = ۵۷ / ح/سحا آنچه که در معنی اين كلمه آورده‌اند، ناقص است. به قانون ادب / ۲/۵۸، قانون ادب / ۳/۱۷۸۶، السامی / ۴۵ و البغه / ۱۳۵ رجوع شود.
- = ۶۵ / صلا در قانون ادب / ۱/۱۳ و السامی / ۱۲۳ به ترتیب به: «زیرسرين، استخوان دنبال - زیر سرون» معنی شده است.
- = ۷۱ / شله به صورت «ششله» هم آمده است. نگاه کنید به قانون ادب / ۱/۴۴۰
- = ۷۳ / ح/خزामी به فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار / ۱۹۴-۱۹۵ رجوع شود.
- = ۷۴ / دژيه اين كلمه معادل است با «غده» یا «غدد» که در السامی / ۲۶۴ به صورت قديم‌تر دژيه آمده است. شکل ديگری از آن «دشبل» است که در یکی از نسخه‌های مختصر نافع / ۲۹۵ ح به کار رفته است. در لهجه شیرازی نیز «دشبل» (بر وزن سنبل) تلفظ می‌شود.
- = ۷۵ / انگله در باره‌ای از متون قديم، از جمله در کليله مینوی / ۱۳۸ ح، الابانه: دوازده / ۲۲، صحاح الفرس / ۲۶۳، السامی / ۱۵۹ و ترجمه رساله قشيره / ۱۳۵ به کار رفته است.
- = ۷۶ / برغول همان «بلغور» است. بنگريد به قانون ادب / ۲/۸۴۳ و نیز المصادر ج / ۲/۱۲۷ که در آنجا مصحح «برغول» را که در سه نسخه، بوده است به حاشیه برده و «بلغور» را در متن آورده است.
- = ۷۸ / ح/سفا از معادلهای اين كلمه است: داسه خوشه غله و جزو. قانون ادب / ۱/۱۲؛ داسه [ح: داس] السامی / ۴۹۸؛ خارخوشه گندم، شوک سنبله. مقدمه الادب / ۱/۷۶؛ داس خوشه البغه / ۲۹۷.
- = ۷۹ / بيکيدن ظاهرآ بايد معادل «بيچيدن» باشد. برای اين كلمه و معانی مختلف «اسفاف» قانون ادب / ۳/۱۱۳۲، ۱۱۳۳ متن و حاشیه دیده شود.
- = ۸۲ / اجمام - احمام بی‌شك، معانی اين دو مصدر، در متن با هم خلط شده است. رجوع کنید به: قانون ادب / ۳/۱۵۲۸.
- = ۸۴ / زادخوست به السامی / ۷۴ وح و نیز الابانه: ده / ۱۹ نگريسته شود. در قانون ادب / ۲/۱۵۳۸ و ۱۵۳۹ ح به صورت «زادخواست» آمده است.
- = ۹۳ / سماروغ در السامی / ۵۵۸، معادل اين كلمه را نبات اوبر [ح: خاندك] آورده است. در الابانه: بيست و شش / ۲۵ نیز چنین است. اما در قانون ادب / ۲/۵۷۸ «کنيت سماروغ» دانسته شده است.

- = ۹۵/ کیل در بعضی از متون، از جمله در قرآن مترجم قدس / ۳۵۵ هم آمده است.
- = ۱۰۳/ کرش صورت متداول آن در متون قدیم «کره» است. احتمالاً همان باید باشد که در صحاح الفرس / ۱۴۵ به شکل «کرس» آمده است.
- = ۱۱۲/ حزر کردن در البلغه / ۹۹ آمده است: «حزار: حزرکن [ح: تخمین زنده]. همچنین قانون ادب ۲/ ۶۳۴، ۶۹۹ دیده شود.
- = ۱۲۵/ سفرد استطراداً باید گفت که مرحوم استاد فروزانفر، در ترجمه رساله ششیریه (فهرست اصطلاحات و نوادر لغات / ۷۷۳) نوشته‌اند: «اسپروچ: پرستو-خطاف. آیا ممکن است این کلمه تحریف «اسفرد» باشد که معادل آن «قطا» است در زبان عربی» یادآوری می‌کند که اسپروچ، همان پرستو است که در لهجهٔ بمی «اسپریچک» تلفظ می‌شود. بنابراین محرف اسفرد و سفرد = سفرد نیست.
- = ۱۵۲/ ح/ وشاح معنی به‌دست‌داده شده برای این کلمه، خالی از مسامحه نیست. در قانون ادب ۱/ ۳۹۳ نوشته شده است: «وشاح: گردن بنددراز تابه‌بر». در البلغه / ۸۹: «آنچه در گردن افکنند» و نیز در کلیله و دمنهٔ مینوی / ۴۱۹ ح آمده است: «وشاح (و وشاح) میان بند و سینه‌بند و نیز کمربند زنان که از چرم می‌سازند و به‌جواهر مزین می‌کنند...».
- = ۱۵۴/ ورس فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار الانبیه / ۴۵۰-۴۵۱ دیده شود.
- = ۱۵۷/ ح/ وشم «خالکوبی کردن» است به‌اصطلاح امروزی ما. یا به‌تعبیر قانون ادب / ۱۵۶۶: «نگار کردن بردست به‌سورن». نیز شرح مثنوی شریف ۳/ ۱۲۳۲ ذیل «کبودی زدن» نگریسته شود.
- = ۱۵۸/ ایدع صاحب قانون ادب (۲/ ۹۸۶) آورده است: ایدع زعفران. بعضی گویند که «چوب بقم» و در معنی تبذیع گوید (۲/ ۱۰۴۴): «سرخ کردن به‌بقم».
- = ۱۷۳/ بنهره به‌تاریخ بیهقی، فیاض / ۹۷۹ مراجعه شود.
- = ۱۷۹/ ح/ تاسه این کلمه را به‌معنی نفس دانسته‌اند که نادرست می‌نماید. رجوع شود به صحاح الفرس / ۲۶۹ وح، دیوان کبیر، ج ۷، ذیل «تاسه».
- = ۱۸۵/ زودنگ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار الانبیه / ۲۸۷-۲۸۸ دیده شود.
- = ۱۹۴/ افزولیدن (بر-) در متون قدیم زیاد به‌کار رفته است. اما گاهی معنی و توضیح آن به‌توسط مصححان، خالی از اشتباه و بی‌دقتی نیست. مثلاً در الهادی - للشادی / ۵۷ آمده است: «ویها: بیفتول و فراگیر» مصحح محترم کتاب، در حاشیه، به‌نقل از برهان قاطع «فزولیدن» را (دور کردن و راندن) آورده‌اند؛ بی‌آنکه به‌آنچه که در صفحهٔ ۵۸، حاشیهٔ ۱ نوشته‌اند و شعری که به‌عنوان شاهد برای «ویها» آمده است و معنی کرده‌اند، توجه داشته باشند.
- = ۲۵۷/ سناد آنچه را که در توضیح این اصطلاح، به‌صورت ابراز «المعجم» نقل کرده‌اند، وافی به‌مقصود نیست. بلکه می‌بایست دنبالهٔ مطلب را هم از همان مأخذ می‌افزودند - علم قافیه / ۱۸-۱۹ نیز دیده شود.
- = ۲۲۳/ انبوتیدن به‌المصادر / ۲، ۷۲۵، قانون ادب / ۳، ۱۲۵۰، ۱۴۸۹ و راهنمای کتاب،

- سال شانزدهم، ش ۱ و ۲ و ۳ ص ۱۵۴ رجوع شود.
- = ۲۴۷/ هم سلف در بعضی از متون به کار رفته است. رجوع کنید از جمله به السامی / ۲۲۱ [= سلف. زیراین کلمه نوشته شده است: هم داماد] البلغه / ۵۹، تفسیر بصائر / ۳۸۷، شرح مشکلات انوری، شهیدی / ۴۶۴، اما در ملخص اللغات / ۵۹، معادل «ظاب» و نیز «ظام» «هم سلف و هم داماد» آمده است که غلط است و می‌بایست اصلاح می‌شد.
- = ۲۵۶/ اقتناع بنگرید به قانون ادب / ۴۵۱/۱
- = ۲۶۵/ خلیش جواهر الاسمار / ۲۵۸ (= خلاش) و آشنائی با قرآن مترجم قدس / ۱۲/ دیده شود.
- = ۲۶۶/ افتراش مؤلف مصادر اللغة، معانی مختلف این مصدر را با هم خلط کرده است. معادل افتراش در قانون ادب (۸۴۴/۲) چنین آمده است: «دوارش دست - برزمین نهادن. گسترده شدن. مجامعت کردن».
- = ۲۶۶/ امتهاش هم متن به عربی است و هم یادداشتی که در حاشیه بر آن افزوده‌اند. بنابراین همه کس نمی‌تواند معنی آن را به درستی دریابد. قانون ادب (۸۴۵/۲) می‌گوید: «امتهاش: روی ستردن زن باستره».
- = ۲۶۶/ اهتراش مصحح گرامی در حاشیه نوشته‌اند: «در فرهنگ‌ها به معنی بر آغاییده شدن است نه بیرون کشیدن». این کلمه معانی دیگری نیز دارد. مثلاً رجوع شود به منتخب اللغات / ۴۹، قانون ادب / ۸۵۱/۲. همچنین در معنی «آغاییدن»، قانون ادب / ۸۳۳/۲: محارشه: مهارشه؛ قانون ادب / ۸۳۵/۲: تهارش؛ قانون ادب / ۸۵۱/۲: تحریش دیده شود.
- = ۲۶۸/ استراط در قانون ادب / ۹۴۸/۲: «استراط: به گلو فرو بردن» و نیز / ۹۲۵/۲: «سرط: فرو خوردن [ح+فرو بردن لقمه و غیره] معنی شده است.
- = ۲۷۱/ اصطناع بیشتر توضیح متن و نیز همه حاشیه به عربی است. واضح است که تمامی مراجعه کنندگان، بجز عده‌ای انگشت‌شمار، نمی‌توانند، مطلب را بخوبی فهم کنند. کاشکی این قسمت را به فارسی روان «عام فهم و خاص پسند» برگردانیده بودند.
- = ۲۷۷/ داهول به صحاح الفرس / ۲۵۷، لغت فرس / ۳۱۴، السامی / ۲۱۵، الابانه: هجده / ۵/ نگریسته شود.
- = ۲۷۷/ احتباك (و حیوه) در منتخب اللغات آمده است: «از اربر میان بستن و، استوار کردن چیزی و، فراهم بستن پشت و ساق خود به فوطه و، پشت و ساق درهم کشیده نشستن». این توضیح، ابهامات متن و حاشیه را برطرف می‌سازد.
- = ۲۸۴/ ح پیوسیدن این کلمه را به (=میل کردن) معنی کرده‌اند که نادرست می‌نماید. صحاح الفرس / ۱۴۱ و مابعد، کلیله مینوی / ۸۵ - ۴۴۸ و السامی / ۵۳۷ (پیوس) دیده شود.
- = ۳۱۳/ ح بردی به فرهنگ داروها و واژه‌ها / ۵۳، الاغراض الطیبه / ۶۱۵ و السامی / ۵۷/ رجوع نمائید.
- = ۳۲۷/ نرم رجوع کنید به البلغه / ۲۸۸ و تصحیحات / بیست و یک، السامی / ۴۳۶

[ح: ترم]، مقدمه‌الادب ۱/۳۵، صحاح‌الفرس ۲۲۵/، قانون ادب ۱/۱۹۱، ۱۹۸، لغت فرس ۳۴۳/ وح.

= ۳۴۷/سول درالبغه ۲۱۲/ ح ۴ به صورت «سول» و در السامی ۳۵۴/ «سول» و در حاشیه همین صفحه از السامی به شکل «سپل» آمده است. در فهرست لغات و ترکیبات السامی ۲۵۶/ «سول» ضبط شده است. در دستورالخوان ۳۹۶/ نیز «سپل» آمده است. = ۳۴۷/ استضعاف برای دیدن بعضی از معادلهای این مصدر و فهم کردن معانی قرآن آن، به فارسی، از جمله: لسان‌التزیل ۱۵۵/، وجوه قرآن ۱۶-۱۷، ترجمان القرآن ۹/، قانون ادب ۳/۱۱۳۹، المصادر ۲/۴۶۷، تاج‌المصادر، ۱۹۶/ دستورالخوان ۳۳/، منتخب‌اللغات ۶۲/ و نیز ترجمه تفسیر طبری ۲/۳۵۷، ۳۱۲، ۵۱۸، ۵۳۸، ۵۸۵/۳؛ تفسیر شتقی ۱۸۴/، ۱۹۳، ۲۱۴؛ تفسیر نسفی ۱/۲۳۵، ۲۵۵؛ ترجمه قرآن موزه پارس ۱۱۶/؛ تفسیر قرآن مجید (= کمریج) ۱/۳۸۱، ۵۹۵ و تفسیر سورآبادی ۱۵۲/، ۱۵۳ دیده شود.

= ۳۶۹/ خندستانی این کلمه را در شرح لغات و ترکیبات آورده‌اند، اما هیچ توضیحی در باب آن نداده‌اند. رجوع کنید به عنوان نمونه به قصص قرآن مجید ۱۲۹/، ۲۵۳، ۴۱۴. المصادر ۲/۵۵۵-۵۴۴.

= ۳۷۴/ شبی در السامی ۱۶۵/ عرب شبی «سبیج» و «سبیجه» و معادل «خیعل» و «قرقل» «شبی بی‌آستین» آمده است. نیز رونق‌المجالس ۱۴۵/ و قانون ادب ۱/۳۵۹ دیده شود.

= ۳۷۴/ آنجوغ و ۳۸۳/ انجختن تاریخ زبان فارسی ۲/۳۴۳، الابانه: ده ۱۹/، البلغه ۱۵/ و صحاح‌الفرس ۶۲/ نگر بسته شود.

= ۳۷۸/ تخثر نگاه کنید به قانون ادب ۲/۵۹۵ و السامی ۱۸۴/ که هر دو، «خاثر» را «شیر ستر و ...» معنی کرده‌اند.

= ۳۸۷/ تشنف در السامی ۱۶۵/، شنف: ورگوشی؛ در البلغه ۸۹/؛ برگوشه [ح: ورگوشی] معنی شده است. در الابانه: سیزده ۱۱-۱۲ آمده است: «شنف و رکوشی و هوالقرط الاعلی». همچنین محیط ادب ۳۹۴/ بیعد: چند لغت فوت شده... ذیل «شنف» دیده شود.

= ۳۹۴/ تغذم در قانون ادب ۳/۱۴۵۵ آمده است: «غذم نباتی بود.» = ۳۹۴/ ورستاد در السامی ۲۳۵/ معادل «وظیفه» آمده است و در حاشیه، صورت دیگر آن «ورستا» ضبط شده و در نسخه اساس زیر کلمه افزوده شده است: ادراز در الابانه: هجده ۱۲-۱۳ می‌نویسد: «الوظیفه ورستاد و هوما یقدر للرجل من رزق او طعام فی کل یوم.»

= ۴۶۱/ بزغ‌سمه نگاه کنید به الابانه: بیست و چهار ۱۵/ = ۴۶۲/ بخست السامی ۴۵۶/، المرقاة ۱۲۶/، قصص قرآن مجید ۱۹۹/، خصوصاً ترجمه قرآن موزه پارس ۴۹۷/ ح توضیح روشنگر دکتر رواقی، در باب ساختمان کلمه و نوع دستوری آن دیده شود. اگرچه از قرائن، چنین مستفاد می‌گردد که زبان